

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال یازدهم، شمارهٔ چهل و چهارم، زمستان ۱۳۹۸

**بررسی توصیه‌های عام و خاص (وصیت‌نامه) در ساقی‌نامه‌ها
(بر مبنای تذکرهٔ میخانه، پیمانده، ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان و سایر
ساقی‌نامه‌ها)**

دکتر مهدی ملک‌ثابت* - سمیرا صدیقی مورنانی**

چکیده

ساقی‌نامه‌ها از انواع ادبی غنایی هستند که شاعر در آن‌ها ابیاتی خطاب به ساقی، مغنی و مطرب سروده، از او طلب باده و نواختن ساز و سرود می‌کند. سرایندگان در این نوع ادبی، علاوه بر مضامین خمیری و میخانه‌ای و توصیف باده، جام، ساقی و... مضامینی دیگری دربارهٔ دنیای فانی و بی‌اعتباری مقام و منصب ظاهری، ناهنجاری روزگار، دورویی مردم زمانه و... نیز آورده و در ضمن آن‌ها کلمات حکمت‌آمیز هم افزوده‌اند. یکی از مفاهیم پرکاربرد و موضوعات مهم در ساقی‌نامه‌ها نکات اخلاقی و تعلیمی و عبرت‌آموز است. نگارندگان در این جستار، توصیه و وصیت‌نامه در ساقی‌نامه‌ها را بررسی می‌کنند. این پژوهش با شیوهٔ توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی و تحلیل موضوع توصیه به‌شکل عام و وصیت‌نامه به‌شکل خاص در ساقی‌نامه‌ها پرداخته است. بررسی‌ها نشان از آن دارد که سفارش و توصیهٔ عام در این نوع ادبی شامل اندرزها و پندهای اخلاقی (اعم از سفارش به انجام فضایل و نیکی‌ها و ترک رذایل و

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران mmaleksabet@yazd.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران sedighisamira@yahoo.com

بدی‌ها) عرفانی، خیامی و کشورداری است. توصیه‌های خاص (وصیت‌نامه) که مراد از آن سفارش‌هایی در سیاق وصیت‌نامه شرعی با بیانی ادیبانه است نیز در شعر برخی از ساقی‌نامه‌سرایان چون ملاهادی سبزواری و والی کرمانی و محمدحسن سهایی وجود دارد که سرایندگان در آن‌ها سفارش به امور مربوط به مرگ و خاک‌سپاری را در فضایی میخانه‌ای به تصویر کشیده‌اند.

واژه‌های کلیدی

ادب غنایی، ساقی‌نامه، تعلیمات خاص، توصیه، وصیت‌نامه.

۱. مقدمه

ساقی‌نامه‌ها یکی از وسیع‌ترین انواع ادب غنایی فارسی است که شاعر در این سروده‌ها ساقی را مخاطب قرار می‌دهد و مقصود اصلی او از این خطاب، طلب باده است و گاهی خطاب شاعر به ساقی «در بیان معانی متعالی و موضوعات حکمی» است (شجاع‌کپهانی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۵۶۰). نمونه دیگری از این نوع به مغنی‌نامه مشهور است که در آن مغنی و مطرب طرف خطاب شاعر قرار می‌گیرد تا سازی بنوازد و نوایی بیاغازد. قالب معمول و متداول ساقی‌نامه مثنوی است که بیشتر در بحر متقارب سروده شده، اما برخی شاعران قالب‌های دیگری چون ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، رباعی و مسمط و بحرهای دیگری مانند هزج مسدس اخرب مقصور، سریع مسدس مطوی مکشوف و... را به کار برده‌اند.

ساقی‌نامه‌ها دو گونه‌اند: وابسته و مستقل. ساقی‌نامه‌های وابسته گاه ابیاتی کوتاه و غالباً دو بیت موقوف‌المعانی‌اند که در پایان یا آغاز مثنوی‌های بلند می‌آیند، مانند آنچه نظامی در *لیلی و مجنون* و *اسکندرنامه* آورده و گاه ابیات بلندتری هستند که در میان منظومه‌ای بلند سروده می‌شوند، مانند *ساقی‌نامه* خواجوی کرمانی (شجاع‌کپهانی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۵۶۰). ساقی‌نامه مستقل آن است که در آغاز یا در ضمن مثنوی دیگر نیامده و خود به شکل منظومه‌ای مستقل سروده شده است.

غیر از باده‌خواهی، مضامین و درون‌مایه‌های دیگری نیز در ساقی‌نامه‌ها بازتاب یافته

که موضوعاتی چون بی‌اعتباری مقام و منصب ظاهری، کج‌روی چرخ، ناهنجاری روزگار، دورویی ابناء زمان، ناپایداری دنیای فانی، نگرانی بخت، مذمت ریا و زاهدان ریایی و... از آن جمله است (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱). ساقی‌نامه‌ها از بخش‌های متنوعی مانند مناجات و سوگندنامه، پند و اندرز، وصف، مدح، عشق و مغالزه، تمثیل و حکایت، بث الشکوی، وصیت‌نامه و... تشکیل شده‌اند، اما لزوماً تمام ساقی‌نامه‌ها همه این بخش‌ها را شامل نمی‌شوند.

پند و اندرز از مضامین پرکاربرد در آثار ادبی است که نمود و نمایش آن در متون مختلف متفاوت است. بخشی از این اندرزها به صورت مستقل تدوین شده‌اند؛ یعنی کل متن، یک اثر اندرزی است که اندرزنامه‌ها، پندنامه‌ها و نصیحت‌نامه‌ها از این گونه‌اند. گروهی دیگر به صورت پراکنده در متون دیگر که محتوای آن‌ها بر مباحث تاریخی، دینی، حماسی، فلسفی و... متمرکز است دیده می‌شوند؛ مانند دینکرد، ارداویراف‌نامه، سیاست‌نامه، قابوسنامه و... .

این پژوهش بر آن است تا از بین موضوعات گوناگون موجود در ساقی‌نامه‌ها مبحث توصیه و وصیت‌نامه را که جنبه اخلاقی و حکمی دارد، مورد بررسی و تحقیق قرار دهد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص ساقی‌نامه‌ها پژوهشگران آثار بسیاری از خود برجا گذاشته‌اند که در آن‌ها هم ساختار و شکل ظاهری ساقی‌نامه‌ها و هم محتوا و درون‌مایه آن‌ها مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته که اشاره به تمام آن‌ها از گنجایش این مقاله خارج است و از باب نمونه تنها به آوردن چند اثر بسنده می‌شود:

سید احمد حسینی کازرونی کتابی با عنوان *ساقی‌نامه‌ها (نگرشی به ساقی‌نامه‌های ادب فارسی)* (۱۳۸۵) تألیف کرده است. وی پس از پرداختن به کلیاتی راجع به ساقی‌نامه، ساقی‌نامه‌سرایی، پیشینه و مضمون‌های آن نیز بحثی درباره مسکرات در عصر صفوی، به اجمال به شرح حال ۴۲ تن از ساقی‌نامه‌سرایان از آغاز تا شروع سده دوازدهم پرداخته، سپس ابیات ساقی‌نامه آنان را ذکر کرده است.

وی همچنین در مقاله «ویژگی‌های سبکی و تحلیل محتوایی خمربه‌ها و ساقی‌نامه‌ها

در شعر فارسی» (۱۳۸۸) بیان می‌کند که مضامین خمربه در شعر فارسی تا پایان سده پنجم، همان شراب واقعی و انگوری است و از قرن ششم به بعد با ورود تصوف، می با حفظ معنای سابق، معانی دیگری نیز به خود گرفت. در دوره مغول مقتضیات اجتماعی، رواج صوفی‌گری، درهم آمیختن شعر و عرفان و... موجب پیدایش سبک تازه در این اشعار شد. به نظر نویسنده، این نوع شعر در سبک هندی بدون دگرگونی در طرز اندیشه، توصیفات و مضامین عمومی، شراب را به شعر کشانید و گاه اندیشه‌های فلسفی نیز به آن راه یافت. احترام رضایی کتابی با عنوان *ساقی‌نامه در شعر فارسی* (۱۳۸۹) در دو بخش کلیات و معرفی تذکره‌های ساقی‌نامه‌ها نگاشته که عمدتاً گردآوری موضوعات مربوط به ساقی‌نامه‌هاست.

محمدحسن مقیسه در مقاله «درون‌مایه ساقی‌نامه‌ها» (۱۳۹۲) معتقد است که ساقی‌نامه، مایه‌اش را با عرفان بنیان نهاده، اما در گذر تاریخی سویه‌ها و جنبه‌های متنوعی پیدا کرده است. سید مرتضی میرهاشمی مقاله‌ای با عنوان «نکته‌ای چند درباره تحول شکلی و معنایی ساقی‌نامه‌ها» (۱۳۹۳) نوشته که در آن به تغییرات ساختاری و محتوایی ساقی‌نامه‌ها پرداخته است.

به‌رغم پژوهش‌های انجام‌شده در ساقی‌نامه‌ها، بحث «توصیه و وصیت‌نامه در ساقی‌نامه‌ها» موضوعی است که تا به حال پژوهشی در آن صورت نگرفته است و نویسندگان این مقاله بر آن‌اند با بررسی ساقی‌نامه‌های موجود در تذکره میخانه، تذکره پیمانان، تذکره ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان و سایر ساقی‌نامه‌ها، یافته‌های خود را در خصوص توصیه و وصیت‌نامه در این گونه از ادب غنایی ارائه نمایند و با شیوه توصیفی تحلیلی پاسخ‌گوی این سؤالات باشند:

۱. توصیه در ساقی‌نامه‌ها به چند گونه کلی تقسیم می‌شود؟
۲. توصیه به معنای عام در ساقی‌نامه‌ها به چه موضوعات و محتواهایی پرداخته است؟
۳. وصیت‌نامه به معنای خاص در ساقی‌نامه‌ها حاوی چه مطالبی است؟

۲. بحث

ساقی‌نامه یکی از انواع شعر غنایی و از دلنشین‌ترین گنجینه‌های ادب فارسی است که در تعریف و چستی آن دیدگاه نسبتاً یکسانی در بین ادب‌پژوهان وجود دارد. برای مثال،

دهخدا در تعریف آن چنین آورده است: «نوعی شعر مثنوی در بحر متقارب که در آن شاعر خطاب به ساقی کند و مضامینی در یاد مرگ و بیان بی‌ثباتی حیات دنیوی و پند و اندرز و حکمت و غیره آورد...» (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۸، ۱۱۷۴۲). در این تعریف، به قالب و بحر شعری این نوع ادبی اشاره و از خطاب به‌عنوان یکی از عناصر ساقی‌نامه‌ها یاد شده و در آن برخی از مضامینی که در این نوع ادبی بازتاب یافته‌اند نیز بیان گردیده است.

گلچین معانی که در مطالعه و گردآوری ساقی‌نامه تلاش بسیاری کرده، در معرفی این نوع از ادب غنایی چنین بیان می‌کند: «ساقی‌نامه و مغنی‌نامه که اجزای یک منظومه مستقل را تشکیل می‌دهد، ابیاتی است خطاب به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف که در آن شاعر با خواستن باده از ساقی و تکلیف سرودن و نواختن کردن به مغنی مکنونات خاطر خود را درباره دنیای فانی و بی‌اعتباری مقام و منصب ظاهری و کج‌روی چرخ و ناهنجاری روزگار و نگرانی بخت و بی‌وفایی یار و جفای اغیار و دورویی ابناء زمان و صفای اهل دل و مذمت زاهدان ریایی و مانند این‌ها ظاهر و آشکار می‌سازد و در ضمن بیان این مطالب، کلمات حکمت‌آمیز و نکات عبرت‌انگیز نیز بر آن می‌افزاید» (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱).

در خصوص اینکه در زبان فارسی نخستین ساقی‌نامه را چه کسی سروده است، اختلاف نظر وجود دارد. برحسب تحقیق محمدجعفر محجوب، از فخرالدین اسعد گرگانی دو بیت خطاب به ساقی و مغنی در طلب «آب آتش‌فروغ» و نواختن ساز، در فرهنگ جهانگیری و رشیدی باقی مانده که به‌عقیده وی شاعران بعدی از او تقلید کرده‌اند (محجوب، ۱۳۳۹: ۷۹)، اما به‌دلیل اینکه در انتساب ابیات مزبور به فخرالدین اسعد جای تردید است، بر اساس اشعار موجود، نظامی گنجوی را باید نخستین ساقی‌نامه‌سرا شناخت (شجاع‌کبهانی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۵۶۱). نمونه‌های فراوان ساقی‌نامه که در تذکره میخانه، پیمانه و تذکره ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان مندرج است، نشان از اقبال چشمگیر شاعران ادوار مختلف به این نوع ادبی دارد. از معروف‌ترین ساقی‌نامه‌سراها می‌توان به نظامی گنجوی، حافظ، ظهوری ترشیزی، امیدی رازی، پرتوی شیرازی، رضی‌الدین آرتیمانی و نظیری نیشابوری اشاره کرد.

یکی از مضامین بازتاب یافته در ساقی‌نامه‌ها، توصیه و وصیت است. وصیت کردن به معنای اندرز و سفارش کردن آمده و در قرآن در دو زمینه اخلاقی و فقهی به کار رفته است. در زمینه اخلاقی مانند آیاتی که به حق و حقوق والدین پرداخته و آیه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا...» (احقاف: ۱۵) نمونه‌ای از آن است. توصیه‌های فقهی مانند آنچه در سوره نساء در خصوص حکم ارث و مسائل دیگر مطرح است.

توصیه و سفارش از مضامینی است که در لابه‌لای خطاب و طلب و وصف‌های دلنشین، در بسیاری از ساقی‌نامه‌ها مشهود است. با توجه به بازتاب این موضوع در ساقی‌نامه‌های مختلف آن را می‌توان در دو محور بررسی کرد: توصیه و سفارش به شکل عام که خود شامل اندرزها و نصایح اخلاقی، عرفانی، خیامی و حکومتی می‌شود و توصیه به شکل خاص که مراد از آن سفارش‌هایی است که در قالب وصیت‌نامه شرعی آمده است.

۲-۱. توصیه و سفارش به شکل عام

در نوع ادبی ساقی‌نامه که از انواع ادب غنایی به شمار می‌آید، در کنار دیگر مضامین، شاعران ابیاتی در پند و اندرز و نصیحت آورده و به مخاطب خود شایسته‌ها و نشایسته‌ها را توصیه کرده‌اند. سفارش‌ها و توصیه‌های عام بازتاب یافته در ساقی‌نامه‌ها را از لحاظ موضوع و محتوا می‌توان در چند دسته جای داد: توصیه‌های اخلاقی (امر به فضایل)، توصیه‌های اخلاقی (ترک رذایل)، توصیه‌های خیامی، توصیه‌های عارفانه و توصیه‌های حکومتی که شاعر پادشاه را مخاطب قرار داده و در خصوص شیوه مملکت‌داری و حکومت به او توصیه‌هایی کرده است.

۲-۱-۱. توصیه‌های اخلاقی (امر به فضایل)

بسیاری از اندرزهای فارسی درباره خوی نیک و رفتار شایسته است که غرض از بیان آن‌ها، ترغیب مخاطب به پیروی از این صفات و ترویج این خصال پسندیده است. در ساقی‌نامه‌ها موارد بسیاری از این توصیه‌ها بازتاب یافته که پرداختن به تمامی آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

احسان و انجام کار خیر امری پسندیده است که در ساقی‌نامه‌ها به آن توصیه شده

است. از آن جمله گرجی اصفهانی، ساقی‌نامه‌سرای دوره قاجار در خصوص عمل و نیت نیک چنین می‌گوید:

نکویی کن و دل به نیکی گمار که نخل رطب زهر نارد به بار

(اختر گرجی اصفهانی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۶۷)

برخی از ساقی‌نامه‌ها نتیجه و سرانجام اعمال آدمی را مدنظر داشته و آن را بازتاب داده‌اند. یکی از دستاوردهای کار نیک در امان ماندن از نیرنگ بدان و بداندیشان است که این معنا در ساقی‌نامه سالک قزوینی این‌گونه نمود یافته است:

نکوکار باش ای گرامی جوان که باشی ز کید بدان در امان

(سالک قزوینی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۳۶)

بن‌مایه بسیاری از سفارش‌های اخلاقی در ساقی‌نامه‌ها آموزه‌های دینی و کلام بزرگان است و این‌گونه شعر سخنان آنان را بازتاب می‌دهد. برای مثال در ابیات زیر از صدقی استرآبادی ساقی‌نامه‌سرای سده دهم، به دو روی دنیا اشاره شده که گاهی به آدمی روی کرده، اقبال نشان می‌دهد و گاه به او پشت می‌کند. شاعر با توجه به این دو حالت دنیا از مخاطب درخواست آن دارد که در حال فراخ‌دستی و گشایش به بذل و بخشش روی آورد و از نقصان و کاستی نهراسد. وی با استفهامی تعجبی ترک احسان از فرد خردمند را بعید می‌داند، زیرا اگر مالی بخشیده شود، احسان آن را جبران می‌کند:

در اقبال گیتی به نیکی گرای ز نقصان نیندیش و احسان نمای

فزون گردد از جود چون ماه و سال اگر نقد عمر است اگر نقد مال

خردمند چون ترک احسان کند؟ چو احسان او جبر نقصان کند

(صدقی استرآبادی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۶۶)

محتوای کلام شاعر بی‌شبهت به حدیث نبوی «إِنَّ الصَّدَقَةَ وَصِلَةَ الرَّجْمِ تَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَتَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ» (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۵۴ و ۳۵۵) نیست؛ بخشش و صله ارحام نه تنها باعث کاهش اموال و دارایی‌ها نمی‌شود، بلکه موجب افزایش مال و علاوه بر آن فزونی عمر می‌گردد.

قناعت یکی از اخلاقیات لازم برای زندگی و جامعه انسانی است، از این‌روی توصیه

به آن در آثار دینی و اخلاقی و به تبع آن در ادبیات و متون تعلیمی به چشم می‌خورد. ساقی‌نامه‌ها نیز از این قاعده جدا نبوده و این فضیلت را به مخاطبان خود یادآوری و تأکید کرده‌اند. از آن جمله عندلیب کاشانی با به کار گرفتن کنایه «سر از جیب قناعت برآوردن» مخاطبان خود را به پوشیدن لباس قناعت سفارش می‌کند تا به آسودگی در دنیا دست یابند. از نگاه این شاعر، قناعت سبب پیدایش طبع بلند در آدمی شده و او را به جایی می‌رساند که گنج ثروتمندان را به هیچ انگارد:

فراغت اگر خواهی از روزگار برو سر ز جیب قناعت برآر
 ره ار کس به کنج قناعت کند به گنج فریدون شناعت کند
 (کاشانی، ۱۳۶۳: ۱۵۹)

قناعت که خود بسنده کردن به داشته‌اندک است، در نظر دیگر سراینده ساقی‌نامه، عزت اکبرآبادی، بسیار ارزشمندتر از درخواست و طلب از دیگران است. این شاعر موضوع بالا را در فضایی میخانه‌ای به تصویر کشیده و مخاطب خود را حتی از درخواست جام باده از دیگران برحذر می‌دارد و باده‌نوشی اندک در کنج عزلت را ترجیح می‌دهد:

ز جام کسی می‌مکن آرزو به از آب انگور دان آبروی
 خوشا باده و نغمه در گوشه‌ای اگر از قناعت بود توشه‌ای

(عزت اکبرآبادی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۹۵)

یکی از رفتارهای اجتماعی انسان ارتباط او با دیگران است که بخش اعظم آن از طریق سخن گفتن انجام می‌گیرد. این رفتار همچون سایر رفتارهای آدمی، آداب و اصولی دارد که عمل به آن‌ها توصیه شده است. گاهی ساقی‌نامه‌ها مانند یک متن آموزشی و تعلیمی آداب سخن گفتن را برای مخاطب خود بیان می‌کند. برای مثال، در بیت زیر نرم و آهسته سخن گفتن سفارش شده و شاعر برای توصیف زیبایی سکوت و کم‌گویی از تصویر بدیع غنچه استفاده کرده که با وجود گلبرگ‌های زیاد لب فرو بسته است:

به گاه سخن نرم و آهسته باش چو غنچه به صد لب زبان بسته باش

(معلوم تبریزی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱۰۵)

زیاده‌گویی همواره نکوهیده و ناشایست، و سکوت پسندیده و شایسته است؛ از این رو توصیه به خاموشی در سخنان بسیاری از بزرگان وارد شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الصَّمْتُ حِكْمٌ، وَقَلِيلٌ فاعِلَةٌ» (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ج ۵، ۱۹۲). همچنین امام موسی کاظم (ع) در این باره چنین گفته‌اند: «قَلَّةُ الْمَنطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً وَقَلَّةٌ وَزِرٌ وَخِيفَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ» (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۳۹۴). توجه به این ارزش در ساقی‌نامه‌ها نیز هویدا است. معلوم تبریزی به مخاطب این‌گونه سفارش می‌کند که در مجالس بیش از آنکه بگوید شنونده باشد. شاعر برای بیان این مطلب از قالب تشبیه بهره برده و سخن را به دریایی مانند کرده است و از مخاطب می‌خواهد چون صدف سراپای وجودش گوش برای شنیدن سخنان دیگران باشد و همچون کشتی خاموشی در دریای سخن حرکت کند و تنها شنونده گفتار باشد نه گوینده. وی خاموشی را موجب حفظ اسرار می‌داند و به اندیشیدن قبل از سخن گفتن سفارش می‌کند:

به بحر سخن چون صدف گوش باش چو کشتی جهانگرد و خاموش باش
خاموشی بود محرم هر زبان ز گفتن شود فاش راز نهان
مگو آن قدر کز تو لب تر شود زبانت ز گفتار لاغر شود

(معلوم تبریزی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۵۰۶-۵۰۵)

به عقیده حکیم پرتوی واجب است در مقام سخن، ادب رعایت گردد. وی یکی از آداب سخن گفتن را در این می‌داند که تا از کسی پرسش و درخواستی نشده، لب به سخن نگشاید:

به صحبت ضرور است ای دل، ادب سخن تا نپرسند مگشای لب

(پرتوی، به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲)

میرسنجر کاشی برای بیان زیان سخن گفتن در جمع ناآشنا، چنین جمعی را به بازاری مانند کرده که فرد غریب نبض آن را در دست ندارد و از طبع فروشندگان و سلیقه مشتریان و از اجناس و قیمت‌های آن‌ها آگاهی ندارد که تجارت در چنین بازاری جز زیان و خسران نتیجه‌ای ندارد:

به نارفته مجلس چو رفتن کنی دل آن به که خالی ز گفتن کنی

چه دانی که آنجا چه جنس است باب کتان می‌پسندند یا ماهتاب
 چه دانی که در پایه چونند و چند فروتن طلب یا که سرکش پسند

(میرسنجر کاشی، به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۳۴۳)

بنا به سخن مشهور «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد»؛ صاحب سخن باید زمان و مکان گفتن را بشناسد. این کلام امام سخنوری، علی(ع)، گواه همین مدعاست: «لا خیرَ فی الصُّمْتِ عن الحُکْمِ كما أنَّه لا خیرَ فی القَوْلِ بالجهلِ: آنجا که گفتن باید خاموشی نشاید و آنجا که ندانند، به که خاموش مانند» (نهج البلاغه: ۳۹۳). ساقی‌نامه‌سرای دیگر، معلوم تبریزی، این امر را در بیت زیر بدین گونه بیان می‌کند:

چو شد وقت گفتار، خامش مباش سخن آفرین شو، سخن کش مباش

(معلوم تبریزی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۵۰۶)

موارد دیگری از فضایل اخلاقی وجود دارد که در ساقی‌نامه‌های شاعران بازتاب یافته، اما به دلیل رعایت اختصار فقط به ذکر عنوان آن‌ها اشاره می‌شود: صداقت، عدالت و دادگستری، ترحم و مهربانی، مسکین‌نوازی، راستی و درستی، پاکدامنی، اعتدال، آزادگی، تواضع، تزکیه درون، احترام گذاشتن، رفق و مدارا، صفا و یکرنگی، کنترل زبان، غم‌گساری، حفظ اسرار، عزت نفس، سحرخیزی، همت و غیرت داشتن، خوش اخلاقی و مناعت طبع.

۲-۱-۲. توصیه‌های اخلاقی (ترک رذایل)

در برابر فضایل اخلاقی که عمل به آن‌ها سبب کمال و وارستگی انسان می‌شود، صفات و رفتارهای ناشایستی وجود دارد که انجام آن‌ها مانع ترقی و پیشرفت آدمی می‌گردد. صفاتی چون حرص و طمع، عیب‌جویی و بدگویی، ستم و ظلم و... که برخی از این صفات جنبه فردی و پاره‌ای جنبه اجتماعی دارند. از این رو در تعالیم اخلاقی آدمی را از افتادن در گرداب چنین رذایلی برحذر می‌دارند. بعضی ساقی‌نامه‌ها نیز بنا به رسالت تعلیمی و تربیتی‌ای که سراینده‌گان آن‌ها بر دوش خود احساس می‌کردند، توصیه‌های گوناگونی در نهی از انجام ناشایست‌ها دارند که این بخش از پژوهش اختصاص به ذکر چند نمونه از توصیه‌های ساقی‌نامه‌ها در ترک رذایل دارد.

حرص از تمایلات و استعدادها و وجودی هر انسان است که به خودی خود بد و نکوهیده نیست، آنگاه حرص تبدیل به رذیلت و صفتی مذموم می‌شود که در امور شرّ و در راه کسب منافع مادی بروز یابد. امام علی(ع) انسان طمعکار را چنین تصویرگری کرده: «الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ» (نهج البلاغه: ۳۹۸). در آثار ادبی در خصوص نفی حرص و طمع سخن، بسیار آمده است. جامی در نهای از افتادن به ورطه حرص و طمع این‌گونه داد سخن داده است:

پی عزت نفس، خواری مکش ز حرص و طمع، خاکساری مکش
(جامی، ۱۳۶۸: ۹۲۴)

پاره‌ای از رذایل اخلاقی از آن جهت بسیار ناپسندند که سبب تفرقه و اختلاف در بین افراد می‌شوند. یکی از این رذیلت‌ها عیب‌جویی و بدگویی است. معلوم تبریزی در سفارش به پرهیز از عیب‌جویی دیگران دست به تصویرپردازی زده و زبانی را که به کار عیب‌جویی مردم به حرکت درمی‌آید به تیر و لب‌ها را به کمان تشبیه کرده است:

مکن از پی عیب پیر و جوان دو لب را کمان و خدنگی زبان

(معلوم تبریزی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۵۰۵)

عبدالنبی نه تنها مخاطب خود را از بدگویی افراد نیک نهدی می‌کند، بلکه آلوده ساختن زبان به بیان بدی‌ها و عیب‌های ناکسان را نیز ناپسند دانسته و دلیل آن را چنین ذکر می‌کند که سخن گفتن درباره این افراد آدمی را در زمره آنان قرار می‌دهد:

میالا زبان از بد ناکسان که ذکر خسانت کند از خسان

(فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۷۷۵)

از بارزترین نمونه‌های رذایل اخلاقی ستم و بیدادگری است که سبب گناه نابخشودنی ترک حق‌الناس می‌شود. هیچ وجدان بیدار و آگاهی ستمگری را به‌ویژه بر ضعیفان روا نمی‌دارد. میرسنجر کاشی با تمثیلی زیبا ناتوانان را چونان کشتی شکسته‌ای می‌داند که بیداد بر آنان چون طوفانی بر این کشتی است:

مبادا ستم بر ضعیفان کنی به کشتی شکسته چه طوفان کنی؟

(میرسنجر کاشی، به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۳۴۴)

نهی از ستمگری و آزردهن دیگران از زبان طالب آملی خطاب به دل خود، بدین صورت آمده است:

دلا تا توانی کم آزار باش به هر کار چون عقل هشیار باش
به آزار کس آستین برممال که دستی است چرخ از پی گوشمال

(طالب، به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۵۵۵)

در دو بیت بالا، کم آزاری در معنای مطلق آزار نکردن به کار رفته است. نهی از همنشینی و معاشرت با افراد پست و بدذات از جمله سفارش‌هایی است که در ساقی‌نامه‌ها تجلی یافته است. این موضوع در تعالیم دینی اعم از قرآن و احادیث نیز بازتاب دارد. از باب نمونه، امام باقر(ع) در رابطه با ناپسند بودن همنشینی با افراد پست این سخن را دارد: «مَنْ خَالَطَ الْإِنْدَالَ حُقِرَ» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۶۴) کسی که با فرومایگان همنشینی کند، پست و حقیر می‌شود. سخنی که در سروده میرسنجر کاشی با تمثیلی زیبا این گونه آورد شده است:

به خواری کشد صحبت اهل ذل حکیمان نپندند بر ریگ پل

(میرسنجر کاشی، به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۳۴۵)

معاشرت و همنشینی با افراد ذلیل و پست، انسان را به سوی پستی و خواری سوق می‌دهد و چنین دوستی ویرانگری در نظر میرسنجر کاشی همچون پل ساختن بر ریگزار است که سرانجام به فروریختن پل می‌انجامد.

در برخی ساقی‌نامه‌ها دوستی گزیدن با بدذاتان و کسانی که سرشت و نهاد پلید دارند نیز نهی شده است. فرسی شیبانی در ساقی‌نامه خود، دوستی با بدنهادان را موجب تنزل شأن و منزلت آدمی می‌داند؛ زیرا به عقیده او بدگورزاده چون گرگ درنده‌ای است که اگرچه مدتی در لباس دوست ظاهر می‌شود، سرانجام باطن خبیث خود را نمایان می‌کنند:

چو خواهی که باشی به مقدار خویش مکن بدگورزاده را یار خویش
که چون گرگ درنده کردار اوست درخت آن برآرد که در بار اوست

(فرسی شیبانی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۳۶۹)

علاوه بر موارد بالا توصیه‌های اخلاقی دیگری که در نهی از برخی کارها و ترک

بعضی صفات ناپسند و خصال زشت است در ساقی‌نامه‌ها قابل بازیابی است که در اینجا تنها به عناوین آن‌ها بسنده می‌کنیم: غرور و خودپرستی، ریا و نفاق، پرده‌داری و رسوایی، عیوب، حسادت، بی‌وفایی، طول‌امل، وسواس، مال‌اندوزی، مکر و حيله، رباخواری، کینه‌ورزی، ردّ سلام، درشت‌گویی، سوءظن، قرض گرفتن، بخل و گدایی.

۲-۱-۳. توصیه‌های خیامی

توصیه و نصایحی که در ساقی‌نامه‌ها بازتاب یافته، حاکی از بینش و اندیشه گوینده آن‌هاست؛ از این رو مصداق‌های مختلفی می‌توان در موضوع توصیه‌های ساقی‌نامه‌سراها برشمرد. بخشی از پندها و توصیه‌ها که در این نوع ادبی بر آن‌ها تأکید و سفارش شده، درباره مفاهیمی چون خوش‌باشی، اغتمام دم، ناپایداری زندگی و... دور می‌زند که این پژوهش از آن‌ها با عنوان «توصیه‌های خیامی» نام برده است.

نسبت دادن این موضوعات و مفاهیم به خیام - که در ادبیات، با عنوان کلی «اندیشه‌های خیامی» نامبردار شده - از آن‌روست که در رباعیات این شاعر نیشابوری فراگیرتر و چشمگیرتر و با جلوه‌ای خاص نمایان شده است. غنیمت شمردن دم، مرگان‌اندیشی، حیرت و سرگشتگی، جبر و تقدیرگرایی، پرسش‌های حیرت‌آلود، رازآلود بودن هستی و آفرینش، افسوس خوردن بر عمر گذشته، دل‌نبستن به امور ناپایدار و... از مواردی است که به‌طور خاص و ویژه، مشرب و مکتب فکری خیام نیشابوری را شامل می‌شود؛ البته به عقیده برخی «فکر خیامی در سویدای ضمیر مردم چون شبگرد نقاب‌دار، نهانی رفت‌وآمد می‌کرده» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۱: ۲۸۰) و هر انسان دیگری نیز در برهه‌ای از زندگی و حیات خود به چنین مسائل و اموری فکر کرده است.

یکی از اندیشه‌های خیامی دعوت به خوش‌باشی و شادمانی در مدت کوتاه عمر است. این اندیشه جای خود را در سروده‌های ساقی‌نامه‌ای نیز باز کرده که از باب مثال اختر گرجی اصفهانی با اشاره به گذرا بودن بزم روزگار و رخت برپستن انسان از آن مخاطب را به بهره بردن از باده و جام می‌فرامی‌خواند و در طول عمر دنیوی تنها رخ زیبارویان و می‌جان‌نواز را خوش می‌یابد و عیش و شادمانی را در همین دو دانسته و رهایی از دیگر امور را خواستار می‌شود:

چو باید همی رفتن از بزم دهر بیا باری از باده گیریم بهر
 دو چیزم خوش آمد به عمر دراز رخ دل فریب و می جان نواز...
 بدین هر دو گر باشدت دسترس رها کن که عشرت همین است و بس

(اختر گرجی اصفهانی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۷۱)

این سروده گرجی اصفهانی تداعی گر بیت زیر از خیام است که در آشوب ناماندگاری دنیا بی می و معشوق بودن را خطایی بزرگ دانسته است:

چون نیست مقام ما در این شهر مقیم پس بی می و معشوق خطایی است عظیم
 (خیام، ۱۳۶۹: ۴۴)

مضمون سخن خیام در سروده کامل جهرمی نیز خودنمایی می کند:

می نوش و قدح گیر که هم عاقبت کار ره بر سر آب است جهان گذران را

(کامل جهرمی، به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۷۱۱)

از دیگر توصیه های خیامی اغتنام دم و فرصت است که به عقیده برخی «از رهگذر اندیشه مرگ» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۰۸) حاصل شده است. این اندیشه از دیرباز در اشعار و آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان نمود دارد و امری است که هر انسان خردورزی را به خود مشغول داشته است. در آن میان، شاعران با بیانی زیبا و دلنشین تر به غنیمت شمردن حال و به تعبیر برخی «گرامیداشت دم» (کزازی و باقری زاد، ۱۳۹۳: ۱۱) پرداخته اند.

اندوه گذشته و غم آینده موجب بیم و نگرانی در جان و روان آدمی شده و باعث می گردد تا او از حال و لحظات عمر خود بهره ای نبرده و همواره از خوشی و شادی به دور باشد. همین امر سبب شده تا شاعران به غنیمت شمردن حال و لذت بردن از لحظات عمر سفارش کنند. عرشی کازرونی، ساقی نامه خود را با این مضمون آغاز کرده و با یادآوری کوتاهی عمر به مخاطب خود سفارش می کند که «حاضر دم»، بدین معنا که در زمان حال زندگی کند و از آن لذت ببرد و خود را اسیر گذشته و آینده نکند:

یک نفس بیش نیست شربت تو به دگر کس دهند نوبت تو
 فرصت از کف مده که هر نفسی می رسد نوبت از کسی به کسی
 سر الوقت ضیف، گفتم فاش سخن این است، حاضر دم باش

(عرشی کازرونی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۹۰)

عبارت «الوقت ضیف» تداعی‌گر حدیث معروف «الوقت سیف قاطع» است. تقی پیرزاد مشهدی هم ضمن یادآوری این نکته که عاقبت آدمی مرگ است، به او توصیه می‌کند که فرصت‌های خود را با باده‌نوشی غنیمت شمارد:

بخور باده و دم غنیمت شمار که آخر شوی طعمه مور و مار

(تقی پیرزاد، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱۵۴)

بخشی از توصیه و پندهایی که در ساقی‌نامه‌ها به فراوانی دیده می‌شود، مربوط به روزگار و فلک و دنیا است. شاعران با برشمردن ویژگی‌هایی از روزگار، آسمان و جهان و با توصیف آن‌ها مخاطبان را به دل‌نستن و اعتماد نکردن به آن‌ها پرهیز می‌دهند. برای نمونه، ظهوری ترشیزی در بخشی از ساقی‌نامه مفصل خود با عنوان «در مذمت روزگار»، به توصیف و تشریح زمانه و روزگار می‌پردازد و به مخاطب سفارش می‌کند که فریب روزگار جفایپیشه و غدار را نخورد. او روزگار را به بانویی زیبا و بی‌وفا تشبیه کرده که هزاران شوهر چون جمشید را کشته است. در نگاه شاعر، روزگار پیر زال سفیدمویی است که گیسوان سپید خود را با سیاهی آه اسیران رنگ کرده است. شاعر توصیه می‌کند که مبادا کسی فریب ناز و عشوه این زیباروی هزار چهره را بخورد، زیرا خلخال پای او در حقیقت مار و افعی است که فریب‌خوردگان را از پای درمی‌آورد. وی از ماه نو این دنیا به ابروی این زن تعبیر کرده، ولی در واقع این ابرو نیست، داسی است که با آن با سرها را بریده و قطع کرده است. از نگاه شاعر قد و قامت رعناي بانوی روزگار بسان نخلی بلندبالاست که از خون آدمیان سیراب می‌شود و از این‌رو شاعر برحذر می‌دارد که مبادا سر در پای این نخل فریبکار بنهیم:

ندارد وفا بانوی روزگار	چو جم کشته هر گوشه شوهر، هزار
سفید است زلف سیاهش چو شیر	شد از دود آه اسیران چو قیر
مشو در ره عشوه پامال او	هراسی که افعی است خلخال او
چه نازی به ابروی این ماه نو	به این داس کرده است سرها درو
ز خون قد کشد نخل بالای او	چه داری سر خویش در پای او

(ظهوری ترشیزی، به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۳۸۳-۳۸۴)

اندیشه غالب در ساقی‌نامه‌ها بدبینی نسبت به دنیاست و ارائه تصویری سیاه از آن است که نشان‌دهنده نگاه نفرت‌آلود شاعران به این عالم خاکی است. این موضوع در بسیاری از ساقی‌نامه‌ها آشکارا به چشم می‌آید. برای مثال، رضا قلی‌خان هدایت با توجه به حدیث مشهور «الدنيا جيفة و طالبتها كلاب» (جعفر بن محمد، بی تا: ۱۳۸)، دنیا را مرداری تعبیر کرده که مردم چون سگ‌هایی به این مردار چنگ زده‌اند. شاعر در ادامه از جهان به ازدهایی تعبیر می‌کند که به مردم آسیب و گزند می‌رساند و تنها راه گریز و رهایی از آن جدایی و دوری از آن است. دنیا در نظر شاعر وجود حقیقی ندارد و سراسر آن زیان است و هیچ سودی ندارد. از نگاه این شاعر خوشی‌های دنیوی هیچ دوام و استمرار ندارد و دل در گرو دنیا و خوشی‌های آن نهادن امری ناپسند و ناخوشایند است:

مشو فتنه این جهان خراب که دنیا بود جیفه، مردم کلاب
جهان ازدهایی است مردم‌گزا ازو نیست غیر از جدایی سزا
از آن پیش کز فتنه فرسایدت گریز از رهایی ازو بایدت
نمودی است گیتی که بودیش نیست سراسر زیان است و سودیش نیست
خوشی‌های او چون که پاینده نیست بدو دل نهادن خوش‌آینده نیست

(رضا قلی‌خان هدایت، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۵۷۸ و ۵۸۰)

رد پای دیگر احادیثی که در بی‌ثباتی و بی‌ارزشی دنیا صحبت می‌کنند در ساقی‌نامه‌های دیگر شاعران نیز مشهود است. نمونه‌ای از این تضمین احادیث اینچنینی در ساقی‌نامه حکیم رکن‌المسیح آمده، آنجا که می‌سراید:

جهان را بود عرصه عیش تنگ پلی را نباشد مجال درنگ

(رکن‌المسیح، به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۵۱۷-۵۱۸)

مضمون بیت بالا تلمیحی از این سخن حضرت عیسی (ع) است: «إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَاعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا» (مجلسی، ۱۳۷۵: ج ۱۴، ۳۱۹، ج ۷۳، ۹۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ج ۶، ۱۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱، ۵۲) دنیا پلی بیش نیست؛ پس، از آن بگذرید و آبادش مکنید.

حافظ در ساقی‌نامه خود با توصیف جهان به منزلی خراب و ناپایدار که هیچ‌کس حتی قدرتمندانی چون افراسیاب، پیران و شیده در آن بقایی نداشتند و آثاری از آن‌ها بر

جای نیست، خود و مخاطب را به شادی و باده‌نوشی فرامی‌خواند و به این مطلب متذکر می‌شود که دنیا بی‌ارزش و منزلگاهی موقتی و ناپایدار است:

همان منزل است این جهان خراب	که دیده است ایوان افراسیاب
کجا رای پیران لشکرکشش	کجا شیده آن ترک خنجرکشش
نه تنها شد ایوان و قصرش به باد	که کس دخمه نیزش ندارد به یاد
بده ساقی آن می که عکسش ز جام	به کیخسرو و جم فرستد پیام
چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج	که یک جو نیززد سرای سپنج

(حافظ، ۱۳۸۶: ۵۱۳)

نظامی گنجوی با نكوهش دلبستگی به دنیای فریبنده، مخاطب را به خوش‌گذرانی و بهره بردن از نعمت‌های دنیوی و نیندوختن مال دعوت می‌کند و او را از دل نهادن به جهان ناپایدار و ستمگر بر حذر می‌دارد:

چه بندیم دل در جهان سال و ماه	که هم دیوخانه است و غول راه
بیا تا خوریم آنچه داریم شاد	درم بر درم چند بتوان نهاد
چه باید نهادن برین خاک دل	کزو گنج قارون فرو شد به گل

(نظامی، به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۱۸)

بی‌ثباتی و بی‌وفایی دنیا در ساقی‌نامه‌های دیگر شاعران چون نظیری نیشابوری، عندلیب کاشانی، لامع قزوینی و... هم به چشم می‌خورد.

۲-۱-۴. توصیه‌های عارفانه

منظور از توصیه‌های عرفانی سفارش‌هایی است که ساقی‌نامه‌سرایان در زمینه مسائل عرفانی به مخاطبان خود کرده‌اند. مسائلی چون ترک تعلقات و رهایی از خود، عقل‌گریزی و... که در این بخش از باب مشت نمونه خروار پاره‌ای از این توصیه‌ها ذکر می‌شود.

۲-۱-۴-۱. ترک خودی

وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها، موجب غفلت سالک عاشق از معشوق حقیقی و سبب توقف او در مراتب سلوک و عدم صعود به مقامات بالاتر می‌گردد. یکی از مصادیق این تعلقات دل در گرو خود داشتن و وابستگی به خویشتن است؛ از این رو در آموزه‌های عرفانی به ترک خودی و رسیدن به بیخودی و مقام فنا بسیار سفارش شده است. امری

که در ادبیات به ویژه ادبیات عرفانی و به تبع آن در ساقی‌نامه‌ها نمود بسیاری دارد. خواجه‌ی کرمانی رسیدن به خدا را در گذشتن از خود و بقا و جاودانگی را در فنای خودی دیده است.

ز خود درگذر تا رسی در خدا که گر در فنایی، شوی در بقا
(خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۷۶)

۲-۱-۴-۲. ترک جسم

یکی از قیدوبندهایی که پای انسان را از رفتن در مسیر کمال بازمی‌دارد، جسم و تن خاکی اوست که پشت کردن به این جسم مادی و ترک خواسته‌ها و تمنیات آن در عرفان و اشعار عرفانی سفارش شده است. شاعران با بیان‌های گوناگون به نکوهش این خود بیگانه پرداخته‌اند. برای مثال، «قالب پیچ پیچ» ترکیبی است که والی کرمانی برای جسم خاکی انسان به کار برده و در پی آن است که دل در گرو آن نهد. قالبی که از عدم نیستی و یا به گفته او از «هیچ» وجود یافته و سرانجام وجودش به عدم و نیستی ختم می‌شود. احتمال دارد مراد شاعر از هیچ، همان ماده پست و بی‌ارزش منی باشد و محتمل است که همان عدم مورد نظر شاعر بوده است:

منه دل بدین قالب پیچ پیچ که از هیچ شد هست و از هست هیچ
(والی کرمانی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۵۴۹)

فانی کشمیری، در قالب تشبیه بلیغ «جامه جسم» از تن و بدن یاد کرده و به مخاطب توصیه می‌کند که لباس جسم را از روح و جان به در آورد.

شو از جامه جسم عریان چو جان درین پرده تا چند باشی نهان؟
(فانی کشمیری، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۳۶۱)

شاعر در مصرع دوم، کالبد و تن را در استعاره «پرده» بیان می‌کند و مراد او از پرده، همان «حجاب» عرفانی است که مانع و حائل میان عاشق و معشوق است و محب را از محبوب دور و مغفول می‌کند.

۲-۱-۳-۳. عقل ستیزی

در تعالیم عارفانه و در نظر عارفان، عقل در رویارویی سرسختانه‌ای با عشق و معرفت قلبی و دریافته‌های شهودی است؛ از این رو اهل معرفت با آن به مخالفت برخاسته و بدان

وقعی نمی‌نهند. عقلی که این طایفه نظر منفی به آن دارند، عقلی خام و به کمال نرسیده است که نمی‌تواند صاحب خود را در رسیدن به حقیقت و طی مراحل طریقت به سرمنزل مقصود برساند. چنین عقلی همواره در پی کسب گذران زندگی و در رفع نیازهای مادی و دنیوی به کار می‌آید و در حل مشکلات سیروسلوک ناتوان و ظرفیت پذیرش اسرار حقیقی و رازهای الهی را ندارد. از این روی یکی از کارهای عرفان و عارف‌پیشگان مبارزه و ستیز با این عقل معاش‌اندیش است که در آثار ادبی آنان به وضوح دیده می‌شود.

به‌عنوان شاهد در بیت زیر، منظور از «راز سربسته خم» باده است و شاعر به کمال نبودن عقل و ناتوانی آن در درک اسرار عشق و مستی را دلیلی می‌داند که در برابر عقل نامحرم سخن از باده و می - که به رمز و اشاره، عشق و محبت است - به میان نیاید:

راز سربسته خم پیش خرد مگشاید سخن از پخته مگوید که خام است اینجا

(فیضی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۵۴)

رسیدن به مرتبه دیوانگی و جنون در عشق الهی و مست و لبریز شدن از باده عشق و محبت معشوق ازلی از دانش و دانایی ظاهری و رسمی بالاتر است. در این بیت، به بی‌اعتباری علم و خرد سطحی و ارزشمند بودن مستی و جنون حقیقی و تقابل بین این دو مفهوم در عرفان و نظرگاه عارفان اشاره شده است:

بده می که مستی و دیوانگی بسی به ز فرهنگ و فرزاندگی

(اختر گرجی اصفهانی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۶۶ و ۶۷)

خواجوی کرمانی با بیانی متناقض‌نما دانایی و هوشمندی واقعی را در این می‌داند که دل به عشق محبوب آسمانی و ملکوتی سپرده شود و عاشق سالک در طی مسیر عاشقی عقل و خرد را ترک گوید و دیوانه و مجنون شود و از این راه آبرو و اعتبار و عزت کسب کند:

تو گر عاقلی خیز و دیوانه شو مریز آب خود خاک میخانه شو

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۷۵)

۲-۱-۴. زهدستیزی

زهدستیزی از توصیه‌های غالب در ساقی‌نامه‌هاست که به‌خاطر مخالفت با رفتارهای ظاهری و ریاکارانه زاهدان دروغین و سودجو در عرفان حقیقی، به مخالفت با آن پرداخته

شده است. در ابیاتی که در مخالفت با این طایفه سروده شده، گاه شاعر به آن‌ها توصیه‌هایی می‌کند. ادهم آرتیمانی بر این باور است که زرق و تزویر زاهدان به سبب خرقه کبودرنگی است که از روی تظاهر بر تن کرده‌اند، بنابراین به آن‌ها می‌گوید این لباس تزویر و ریا را به دور اندازند و دیگر لوازم زهد مانند بوریا را هم از خود دور کنند:

درین خرقه ازرق انداز حرق که در خرقه ازرق هست زرق
تهی ساز پهلوی بوریا که در بوریا هست بوی ریا

(ادهم آرتیمانی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۸۵)

سفارش دیگر به زاهد درباره ترک خودبینی و انانیت و نسبت دادن امور به خود است. ملهم کاشانی خطاب به زاهد به او چنین سفارش می‌کند:

نداری خبر زاهد از خویشتن از آن وقت گفتار، گویی که: من
ز او گو، دگر هیچ من من مزن دم از او زن و هیچ از من مزن

(ملهم کاشانی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۵۱۹)

۲-۱-۵. توصیه در رسوم کشورداری

در تاریخ ادبیات فارسی با آثاری چون *قابوسنامه*، *سیاستنامه* و *نصایح الملوک* آشنا هستیم که نویسندگان آن‌ها را به قصد راهنمایی و هدایت و تربیت مخاطبان خود، در زمینه آداب و رسوم و شیوه حکومت تألیف کرده‌اند. پرداختن به این موضوع در ساقی‌نامه‌ها عمومیت ندارد و از میان ساقی‌نامه‌سرایان مورد مطالعه تنها صدقی استرآبادی در ساقی‌نامه خود به نصایح و توصیه‌های حکومتی پرداخته و نگارندگان به سبب متمایز بودن این شاعر از سایر ساقی‌نامه‌سرایان، در این مورد خاص، بدین مطلب می‌پردازند.

صدقی استرآبادی که بر اساس *عرفات العاشقین* تقی‌الدین اوحدی تا اواسط زمان شاه طهماسب زنده بوده، ساقی‌نامه‌ای سروده که به مدح این پادشاه مختوم است. وی در این سروده به شیوه حکایت در حکایت، به روایتی از پادشاهی گمنام می‌پردازد و در بین آن نیز روایتی از اسکندر و ارسطو بیان می‌کند او در ضمن این نقل‌ها، به پند و اندرز می‌پردازد و راه و رسم کشورداری و شیوه اداره حکومت و نحوه رفتار پادشاه را سفارش می‌کند. این توصیه‌ها در حوزه مملکت‌داری چنین است:

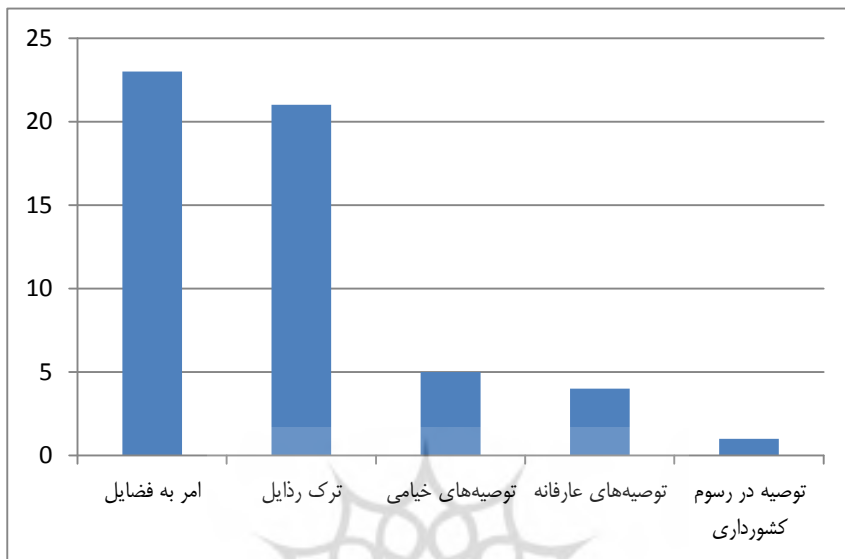
به تدبیر اهل خرد کار کن	ز ارباب ادراک بشنو سخن
به تعظیم اصحاب حکمت بکوش	می شوق از جام عرفان بنوش
تفاسیر قرآن معجز نما	تواریخ شاهان عالی مقام
طلب کن وزین هر دو جفتی گزین	که طاقی تو از خسروان زمین...
به بدگوه‌ران جاه دنیا مده	به پهلوی خرمهره گوهر منه
فرومایه را پایه عالی مساز	فرومایگان را مکن سرفراز
چو بالا بری مردم پست را	دهی تیغ، هندوی بدمست را
پی رونق ملک و ترویج دین	کریمان عالی‌نسب را گزین
غم لشکری خور که بی‌لشکری	میسر نگرده جهان‌داوری
به لشکر توان پادشاهی نمود	چو لشکر نباشد ز شاهی چه سود؟
حلال است از آن شاه را خواسته	که سازد به آن لشکر آراسته
مطیع خدا باش و کاهل مباش	ز اندیشهٔ ملک غافل مباش
که غفلت برد ملک بیرون ز کف	کسالت کند مرد را بی‌شرف...
سلاطین دانای عالم مدار	خواقین باهوش چرخ اقتدار
بین ملک را چون نگه داشتند	چه سان رایت عدل افراشتند...

(صدقی استرآبادی، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۷۴)

نکاتی که شاعر بدان‌ها گوشزد و تأکید می‌کند عبارت‌اند از: مشورت گرفتن پادشاه از خردمندان و مطابق تدبیر آنان عمل کردن، بزرگداشت و تکریم حکیمان، استفاده از تفاسیر قرآن و کتاب‌های تاریخ و عبرت گرفتن از سرگذشت سلاطین گذشته، تفویض نکردن مقام‌های حکومتی به بدگوه‌ران و افراد پست و فرومایه، به کار گماشتن افراد اصیل و نژاده به منصب‌های مملکتی و دینی، رسیدگی به اوضاع لشکریان و بهبود معیشت آنان، اطاعت از خداوند، کوشا و پویا بودن، غفلت نورزیدن در امور مختلف و استفاده از تجارب پادشاهان موفق.

در نمودار زیر میزان فراوانی مصداق‌های مختلف برای هر توصیه قابل مشاهده است. همان طور که از نمودار آشکار است، در ساقی‌نامه‌ها توصیه به انجام و رعایت فضایل

اخلاقی چون راستی، بذل و جود، قناعت و... بیشترین بسامد و توصیه‌های حکومتی در ترتیب امور حکومت و رسوم کشورداری کمترین بسامد را دارد.



۲-۲. توصیه در معنای خاص (وصیت‌نامه)

توصیه در معنای خاص، همان وصیت‌نامه شرعی است که فرد متوفی به بازماندگان خود درباره مسائل مختلف مانند اموال و دارایی‌ها، دیون شرعی و قرض‌های مادی، نحوه خاک‌سپاری و مکان تدفین و... سفارش می‌کند. در اصطلاح فقهی، «وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۴۳۲).

وصیت‌نامه در دین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و براساس ضوابط و شیوه‌نامه خاصی نگاشته می‌شود و شایسته است که قبل از فرارسیدن اجل، هر مسلمان و مؤمنی وصیت‌نامه خود را تنظیم و آماده کرده باشد.

در ادبیات فارسی، از برخی شاعران وصیت‌نامه‌هایی ادبی بر جای مانده که فراخور حال و هوای شعر، از زیبایی‌های ادبی و شگردهای بلاغی شاعرانه برخوردارند. برای نمونه، می‌توان به وصیت‌نامه شاعر معاصر، ابوالقاسم حالت، اشاره کرد که بعد از توصیه

به خانواده و بازماندگان خود در نحوه برگزاری مراسم، به آن‌ها وصیت می‌کند که تمام اعضای بدن او را به گروهی از مردم بدهند و برای این اهدای اعضا دلایلی را مطرح می‌کند. این وصیت‌نامه از صبغه انتقادی برخوردار و رگه‌هایی از طنز در آن محسوس است. بیت نخست وصیت‌نامه ابوالقاسم حالت چنین است:

بعد مرگم نه به خود زحمت بسیار دهید نه به من بر سر گور و کفن آزار دهید...

(حالت، ۱۳۷۰: ۱۸۶)

ساقی‌نامه ملاهادی سبزواری، شامل این گونه وصیت‌نامه‌هاست که فرد محتضر برای بازماندگان خود بر جای می‌گذارد. شاعر در این سروده زیبا درباره تمام آداب و رسوم و جزئیات تدفین خود توصیه می‌کند و به دوستان خود درباره چگونگی و کیفیت اجرای اموری مثل غسل دادن میت، حنوط، لحد، تابوت، کفن، مکان تدفین، تلقین، شب اول قبر، لوح مزار و شهادت دادن چهل مؤمن درباره فرد متوفی سفارش می‌کند. تمامی این آداب و رسوم و اعمال در آیین اسلام به‌شیوه‌ای خاص انجام می‌شود، اما شاعر آن را در فضایی میخانه‌ای و قلندرانه و با بیانی متناسب با ساقی‌نامه بدین سان سروده است:

ندیمان وصیت کنم بشنوید	که عمر گرامی به آخر رسید
چو این رشته عمر بگسسته شد	به آغاز انجام پیوسته شد
بشد ملک تن بی سپهدار جان	به یغما ربودند نقد روان
خدا را دهیدم به می شست و شوی	پباشید سدرم از آن خاک کوی
بجویید خشتم ز بهر لحد	ز خستی که بر تارک خم بود
بسازید تابوتم از چوب تاک	کنیدم می‌آلوده در زیر خاک
چو از برگ رز نیز کفنم کنید	به پای خم باده دفنم کنید
بکوشید کاندردم احتضار	همین بر زبانم بود نام یار
نه شمعم جز آن مه به بالین نهید	نه حرفم جز از عشق تلقین دهید
ز مرد و زن اندر شب وحشتم	نیاید کسی بر سر تربتم
به جز مطرب آید زند چنگ را	مغنی کشد سرخوش آهنگ را
به خونم نگارید لوح مزار	که هست این شهید ره عشق یار

چهل تن زرنندان پیمان‌ه‌زن
 که این را به خاک درش نسبت است
 که می‌ساختی شیخ سجاده‌کش
 ز نظاره گردی اهل کنشت
 نبودی به‌جز عاشقی دین او
 همه کیش او خدمت می‌فروش
 ندیدیم کاری از او سر زند
 چو ساغر منزّه ز چون و ز چند
 نباشد صداعش نیارد خم‌مار
 شهادت کنند این‌چنین بر کفن
 ز دردی کشان می وحدت است
 به یک دم زدن عاشق باده‌کش
 همه پارسایان تقواسرشت
 جز این شیوه پاک آیین او
 ز جان حلقه بندگی اش به گوش
 به‌جز اینکه پیوسته ساغر زند
 چو خورشید تابان بر اوج بلند
 کند یاربینش هم از چشم یار
 (سبزواری، بی‌تا: ۱۳۰-۱۳۱)

شاعر به ندیمان و دوستان خود وصیت می‌کند که او را با باده غسل بدهند، به‌جای سدر و حنوط به جسم بی‌جان او خاک می‌خانه بپاشند و با آن معطر کنند، از خشتی که بر سر خم می‌گذارند به‌عنوان سنگ مزار او استفاده کنند، تابوت او را از چوت تاک بسازند و او را آغشته به می‌دفن کنند، جسد او را با برگ‌های درخت انگور بپوشانند و به پای خم باده دفن کنند، چهره معشوق او که چون شمع فروزانی است بر بالای سر او بیاید و به‌جای شمع بر مزار او پرتوافشانی کند، تلقین او فقط کلمه عشق باشد، در شب اول قبر هیچ‌کس جز مطرب و مغنی بر مزار او نیاید، روی سنگ مزار او با خونش چنین بنگارند: «شهید راه عشق یار» و در نهایت چهل نفر از زندان شهادت دهند که او تمام عمر به عاشقی، بندگی و خدمتکاری می‌فروش و باده‌نوشی مشغول بوده است.

محمدحسن سهایی (صباغ)، شاعر معاصر، نیز در ساقی‌نامه خود به مغنی وصیت‌هایی می‌کند که با وصیت‌نامه سبزواری مشابه است. مطالبی که سهایی درباره آن‌ها به مغنی وصیت کرده عبارت‌اند از: غسل دادن پیکر با شراب، به کار بردن خاک می‌خانه به‌عنوان حنوط کفن، ابراز ناراحتی و تأسف نکردن در مرگ وی، نواختن ساز در مراسم تشییع، تأکید کردن به اینکه فقط افراد مست تابوت (اسب چوبی) او را به دوش گیرند و آن را مشایعت کنند، انتخاب کفن از ورق‌های دفتر شعر شاعر، دفن کردن او در خرابات و

نواختن آلات موسیقایی برای آرامش داشتن روح شاعر فوت شده:

مغنی تو را من وصیت کنم	از این دار فانی چو رحلت کنم
تنم را نما شست و شو از شراب	بده غسل از می مکن اجتناب
حنوط من از خاک میخانه کن	به هشیاری این کار مستانه کن
چو بر اسب چوبی شوم من سوار	مزن دست بر هم به جز چنگ و تار
به جز مست بر زیر تابوت من	گر آید به تن چاک سازم کفن
تو از دفتر شعر کفنم نما	به خاک خرابات دفنم نما
چو جسمم نمایی به زیر تراب	به قبرم بزن چنگ و تار و رباب
چو اندر لحد مست سازم وطن	شود وحشت قبر از یاد من

(سهایی (صباغ)، ۱۳۴۰: ۲۰۵-۲۰۶)

گاه وصیت‌های شاعران ساقی‌نامه‌سرا کوتاه و محدود به یک یا دو بیت است. نمونه‌ای از این وصیت‌نامه‌های مختصر و کوتاه در ساقی‌نامه‌ی والی کرمانی موجود است. شاعر دو بیت از ساقی‌نامه‌ی خود را به وصیت اختصاص داده که در همان حال و هوای دو وصیت‌نامه‌ی پیشین سروده شده و صبغه‌ی میخانه‌ای دارد. وصیت‌نامه‌ی والی کرمانی چنین است:

چو میرم بشویدم از لای خم	به خاکم سپارید در پای خم
که روز جزا مست و دیوانه‌وار	زیم فارغ از هول روز شمار

(والی کرمانی، به نقل گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۵۵۸)

شاعر کرمانی وصیت می‌کند که جسم بدون جان او را از لای خم که همان دُرد و ته‌مانده‌ی شراب است، شست و شو دهند و او را در پای خم شراب به خاک بسپارند. در این صورت است که در روز حساب، شادمان و مسرور، با خاطری آسوده و بدون ترس حاضر می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

در تقسیم‌بندی انواع ادبی، ساقی‌نامه‌ها از انواع ادبی غنایی به شمار می‌روند، اما شاعران ساقی‌نامه‌سرا در ضمن مضامین خمیری و میخانه‌ای و وصف‌های فراوان از باده، جام،

ساقی و... به مضامین اخلاقی و تعلیمی بی توجه نبوده و بدان‌ها اهتمام داشته‌اند. بررسی موضوع «توصیه‌های عام و خاص (وصیت‌نامه) در ساقی‌نامه‌ها» چنین نتایجی را در بر داشته است:

توصیه و نصیحت در ساقی‌نامه‌ها به دو گونه کلی عام و خاص قابل تقسیم است. سفارش و توصیه به شکل عام شامل اندرزها و پندهای اخلاقی، عرفانی، خیامی و حکومتی است و مراد از توصیه به شکل خاص، سفارش‌هایی است که شاعر آن‌ها را پیش از مرگ خود و در قالب وصیت‌نامه شرعی سروده است.

توصیه‌های اخلاقی در دو محور امر به فضایل و ترک رذایل بیان شده‌اند. برخی شاعران ساقی‌نامه‌سرا، در ضمن ساقی‌نامه‌های خویش، خود یا مخاطب را به شایسته‌ها و باید‌هایی چون احسان و نکویی، بذل و جود، قناعت و... ترغیب و تحریک می‌کنند و گاه آن‌ها را از ناشایسته‌ها و نبایدهایی مانند حرص و طمع، عیب‌جویی، بدگویی، ظلم و... که مانع کمال انسانی است، برحذر می‌دارند.

توصیه‌های خیامی، اصطلاحی است که از تعبیر «اندیشه‌های خیامی» اتخاذ شده و سفارش‌ها و نصایحی مربوط به خوش‌باشی، اغتنام دم، ناپایداری و بی‌وفایی دنیا، کوتاهی حیات و... است.

برخی از ساقی‌نامه‌ها صبغه عارفانه دارند؛ از این رو در این سروده‌ها پند و اندرزهای شاعر، درباره مسائل عرفانی است و سراینده عارف‌مسلك مخاطب را به ترک تعلقات و رهایی از وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌هایی که حجاب راه سالک در طی طریق سلوک و رسیدن به حقیقت و وصال به معشوق حقیقی است، برمی‌انگیزد. ترک خودی و هستی و جسم، رهایی از عقل معاش و خرد جزئی‌نگر و رستن از زهد ریایی و... در این بخش می‌گنجد.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۲)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: امّ ابیها.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۸)، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، ترجمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران: جاویدان.

۴. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۲)، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: آل علی^(ع).
۵. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۱)، *جام جهان‌بین*، چ ۳، تهران: نشر قطره.
۶. جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۸)، *هفت اورنگ*، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس‌گیلانی، چ ۵، تهران: انتشارات سعدی.
۷. جعفر بن محمد^(ع) (بی‌تا)، *مصباح الشریعه*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶)، *دیوان*، تهران: نشر معیار علم.
۹. حالت، ابوالقاسم (۱۳۷۰)، *دیوان خروس لاری*، چ ۴، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۰. حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۸۵)، *ساقی‌نامه‌ها (نگرشی به ساقی‌نامه‌های ادب فارسی)*، تهران: انتشارات زوار.
۱۱. _____ (۱۳۸۸)، «ویژگی‌های سبکی و تحلیل محتوایی خمیه‌ها و ساقی‌نامه‌ها در شعر فارسی»، *دانشنامه*، دوره ۲، شماره ۴، ۷۰-۵۹.
۱۲. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالثقلین*، تصحیح هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
۱۳. خواجه‌کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطاء محمود بن علی (۱۳۷۰)، *خمسه خواجه‌کرمانی*، تصحیح سعید نیازکرمانی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۱۴. خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۶۹)، *رباعیات*، مقدمه محمدعلی فروغی، بی‌جا: اسماعیلیان.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، چ ۲، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۶. رضایی، احترام (۱۳۸۸)، *ساقی‌نامه در شعر فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۷. سبزواری، ملاهادی (بی‌تا)، *دیوان*، بی‌جا: کتابفروشی محمودی.
۱۸. سهایی (صبغ)، محمدحسن (۱۳۴۰)، *دیوان صبغ*، به‌اهتمام عبدالحسین اسماعیلی شهرضایی، شهرضا: انتشارات اتفاق.
۱۹. شجاع‌کیهانی، جعفر (۱۳۸۸)، «ساقی‌نامه»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۵۶۰-۵۶۴.

۲۰. فخرالزمانی، عبدالنبی (۱۳۹۰)، *تذکره میخانه*، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران: انتشارات اقبال.
۲۱. فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۳)، *المحجۀ البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۲. کاشانی، عندلیب (۱۳۶۳)، *دیوان*، بی جا: انتشارات فروغی.
۲۳. کزازی، میرجلال الدین و داود باقری زاد (۱۳۹۳)، «گرامیداشت دم (اغتنام فرصت) در اندیشه خیام با نگاهی تطبیقی به مولوی»، *فصلنامه عرفانیات در ادب فارسی*، دوره ۵، شماره ۱۸، ۱۱-۲۶.
۲۴. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۸)، *تذکره پیمانه*، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۵)، *بحار الانوار*، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۶. محجوب، محمدجعفر (۱۳۳۹)، «ساقی نامه - مغنی نامه»، *سخن*، سال یازدهم، شماره ۱، ۶۹-۷۹.
۲۷. مقیسه، محمدحسن (۱۳۹۲)، «درونمایه ساقی نامه‌ها (با نگاهی بر تاریخ، قوالب و اوزان و ساختار ساقی نامه سرایی)»، *بهارستان سخن*، سال نهم، شماره ۲۲، ۱۴۱-۱۶۰.
۲۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۷)، *رسالة توضیح المسائل*، ج ۷، بی جا: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.
۲۹. میرهاشمی، سید مرتضی (۱۳۹۳)، «نکته‌ای چند درباره تحول شکلی و معنایی ساقی نامه‌ها»، *ادب فارسی*، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، ۸۱-۹۹.
۳۰. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق مؤسسه آل البيت^(ع) لاحیاء التراث، بیروت: مؤسسه آل البيت^(ع) لاحیاء التراث.
۳۱. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳)، *چشمه روشن*، تهران: انتشارات علمی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی